



Examples of Conflict of Interests in Joint Stock Companies and Solutions

Hossein Babaei^{1*}, Seyed Mohammad Hadi Saei², Habib Ramezani Akerdi³

1. Master of Private Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.
2. Associate Professor of Law Department, Imam Khomeini International University.
3. Assistant Professor, Department of Law, Imam Khomeini International University.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 89-106

Article history:

Received: 13 May 2024

Edition: 20 Jun 2024

Accepted: 15 Aug 2024

Published online: 6 Nov 2025

Keywords:

conflict of interest, partners, third parties, majority shareholders, minority shareholders.

Corresponding Author:

Hossein Babaei

Address:

Private Law, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

Orchid Code:

Email:

hossein.babaei3823@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: conflict of interest has many negative effects on companies. On the other hand, it causes mistrust and uncertainty to the company's institution, as a result of which the company cannot attract small capitals. The purpose of this article is to examine examples of conflict of interests in joint stock companies and solutions.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: The findings showed that among the most important conflicts of interest in the rights of joint stock companies are the conflict of interests of partners with managers, the conflict of partners with third parties, and the conflict of interests between minority and majority shareholders. As an example, the activities of the and members of the board of directors in the company's transactions with unconventional rates, acquiring loans or credit from the company the company through performing activities similar to the activities of the company under management are among the most important examples of conflict of interests between shareholders.

Conclusion: The result is that in areas where there is a conflict of interest and there is a legal vacuum, laws will be enacted. pay attention to the guarantee of civil executions, including the cancellation of transactions, he should also consider the guarantee of criminal executions.

Cite this article as:

Babaei H, Saei SMH, Ramezani Akerdi H. Examples of Conflict of Interests in Joint Stock Companies and Solutions. *Economic Jurisprudence Studies*. 2025.



مصادیق تعارض منافع در شرکت‌های سهامی و راهکارها

حسین بابایی^{۱*}، سید محمدهادی ساعی^۲، حبیب رضانی آکردی^۳

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تعارض منافع اثرات منفی فراوانی بر شرکت‌ها دارد. از طرفی موجب بی‌اعتمادی و عدم اطمینان به نهاد شرکت می‌شود که به دنبال آن شرکت نمی‌تواند سرمایه‌های خرد را جذب نماید. هدف مقاله حاضر بررسی مصادیق تعارض منافع در شرکت‌های سهامی و راهکارها است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد از جمله مهمترین تعارضات منافع در حقوق شرکت‌های سهامی، تعارض منافع شرکاء با مدیران، شرکاء با اشخاص ثالث و سهامداران اقلیت با اکثریت می‌باشد. فعالیت مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره در معاملات شرکت با نرخ‌های غیر متعارف، تحصیل وام یا اعتبار از شرکت و رقابت مدیر با شرکت از طریق انجام فعالیت‌های مشابه فعالیت شرکت تحت مدیریت از مهمترین مصادیق تعارض منافع میان سهامداران است. منع انجام معامله با شرکت، منع مدیران از انجام معاملات براساس رانت اطلاعاتی، منع دریافت وام و محدودیت مشاغل، راهکارهای تعارض منافع میان سهامداران و مدیران است.

نتیجه: نتیجه اینکه در حقوق تجارت ایران، هر چند در خصوص رفع تعارض منافع مدیران و شرکاء، در شرکت‌های سهامی نسبت به قوانین سابق، حرکت رو به جلویی مشاهده می‌شود، اما با توجه به ابهاماتی که این مواد در عمل، کارایی موثری در جهت حل تعارض منافع، ندارند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۹-۱۰۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

واژگان کلیدی:

تعارض منافع، شرکاء، اشخاص ثالث، سهامداران اکثریت، سهامداران اقلیت.

نویسنده مسئول:

حسین بابایی

آدرس پستی:

ایران، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

پست الکترونیک:

hosseini.babaei3823@gmail.com

۱. مقدمه

شد سوال اساسی مقاله بدین شکل قابل طرح است که مصادیق تعارض منافع میان منافع در شرکت های سهامی و راهکارهای رفع این تعارض منافع کدام است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره، ابتدا به بررسی تعارض منافع شرکاء با مدیران و راهکارهای آن، سپس تعارض منافع شرکا با اشخاص ثالث و راهکارهای آن پرداخته شده و در ادامه از تعارض منافع میان سهامداران عمده و اقلیت و راهکارهای رفع آن بحث می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد از جمله مهمترین تعارضات منافع در حقوق شرکت های سهامی، تعارض منافع شرکاء با مدیران، شرکاء با اشخاص ثالث و سهامداران اقلیت با اکثریت می باشد. فعالیت مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره در معاملات شرکت با نرخ های غیر متعارف، تحصیل وام یا اعتبار از شرکت و رقابت مدیر با شرکت از طریق انجام فعالیت های مشابه فعالیت شرکت تحت مدیریت از مهمترین مصادیق تعارض منافع میان سهامداران است. منع انجام معامله با شرکت، منع مدیران از انجام معاملات براساس رانت

تحقق تعارض منافع به لحاظ ماهیت آن امری اجتناب ناپذیر است. عوامل و ذی‌نفعان مرتبط با شرکت (شامل سهام‌داران، مدیران، کارکنان، تأمین‌کنندگان مالی، مشتریان و طلبکاران) همواره در وضعیت متعادل و بهینه قرار ندارند چون اصولاً این بازیگران به دنبال نفع خویش و بیشینه‌سازی ثروت خود هستند و این منفعت‌طلبی موجب تعارض منافع آنان می‌گردد. تعارض منافع اثرات منفی فراوانی بر شرکت و نظام کلی اقتصادی دارد؛ از طرفی موجب بی‌اعتمادی و عدم اطمینان به نهاد شرکت می‌شود که به دنبال آن شرکت نمی‌تواند سرمایه‌های خرد را جذب نماید؛ از طرف دیگر و از همه مهم‌تر هزینه‌هایی است که از این تعارضات مشخص می‌شود و به عنوان هزینه‌های نمایندگی شناخته می‌شود. تعارض منافع در شرکت های سهامی از موضوعاتی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در خصوص تعارض منابع میان شرکتهای پژوهش‌های محدودی انجام شده است: مهرداد صادقیان ندوشن و محمود باقری، در مقاله‌ای، تعارض منافع ذینفعان شرکتهای راهکارهای حل آن را به صورت کلی و در خصوص همه شرکتهای بررسی کرده‌اند (صادقیان ندوشن؛ باقری، ۱۳۹۵). همچنین محسن شریفی فرد و همکاران، در مقاله‌ای به ارائه الگوی هژمونیک ایجاد تعارض منافع ذینفعان در شرکتهایی با مالکیت خانوادگی در پرتو ویژگی‌های نظریه کادیلوئیسیم‌ها در حاکمیت شرکتی پرداخته است (شریفی فرد و همکاران، ۱۴۰۱). تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده این است که در پژوهش حاضر، مصادیق تعارض منافع در شرکت های سهامی و راهکارهای آن بررسی می‌شود. بر اساس آنچه گفته

شود، اولین و مهم ترین ماده ای که به ذهن خطور می‌نماید، ماده ۱۲۹ قانون مذکور می‌باشد.

فلسفه ماده ۱۲۹ لایحه قانونی آن است که، اجازه ندهد مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره در معاملات شرکت با نرخ های غیر متعارف، سود غیرعادی برای خود و ضرر و زیان را بر دیگر سهامداران تحمیل کنند. بر اساس ماده ۱۲۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷، اعضا هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین موسسات و شرکت هایی که اعضای هیئت مدیره یا مدیرعامل شرکت شریک یا عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل آنها باشند، نمی‌توانند بدون اجازه هیئت مدیره در معاملاتی که با شرکت می‌شود، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، طرف معامله واقع یا سهام شوند. در صورت اجازه نیز هیئت مدیره مکلف است، بازرس شرکت را از معامله ای که اجازه آن داده شده بلافاصله مطلع نماید و گزارش آن را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام بدهد. بازرس نیز موظف است ضمن گزارش خاص، حاوی جزئیات معامله، نظر خود را درباره چنین معامله ای به همان مجمع تقدیم کند. این درحالی است که عضو هیئت مدیره یا مدیرعامل ذی نفع در معامله در جلسه هیئت مدیره و نیز در مجمع عمومی عادی هنگام اخذ تصمیم نسبت به معامله مزبور حق رای ندارد. معمولا بازرسان از مدیران می‌خواهند که طی گواهینامه کتبی معاملات را گزارش و تایید کنند. تنها کار اضافی که بازرس انجام می‌دهد آن است که با مراجعه به سایت آرشیو و روزنامه رسمی، اسامی شرکت هایی را، که در آن عضو هیئت مدیره مشترک وجود دارد را شناسایی کند، اما در سایت، اسامی سهامداران و شرکا شرکت درج نمی‌شود و صرفا اسم اعضای هیئت

اطلاعاتی، منع دریافت وام و محدودیت مشاغل، راهکارهای تعارض منافع میان سهامداران و مدیران است.

۵. بحث

تعارض منافع وضعیتی است که در آن، شخص بین دو راهی منافع خودش و منافع دیگری قرار می‌گیرد. در این مقاله ابتدا مصادیق تعارض منافع میان سهامداران و مدیران بررسی شده و در ادامه از راهکارها بحث شده است.

۵-۱. مصادیق تعارض منافع میان سهامداران و مدیران و راهکارها

در این قسمت به بررسی مصادیق تعارض منافع میان منافع میان سهامداران و مدیران و راهکارها پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. مصادیق تعارض منافع میان سهامداران و مدیران

ممکن است مدیران در موقعیت‌هایی قرار گیرند که، دربردارنده تضاد منافع، بین منافع شخصی با منافع شرکت باشد. مصادیق تعارض منافع میان سهامداران و مدیران عبارتند از:

۵-۱-۱-۱. فعالیت مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره در معاملات شرکت با نرخ های غیر متعارف

ماده ۱۲۹ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ قانون تجارت، یکی از مهم ترین مواد قانون تجارت است. وقتی صحبت از تعارض منافع مدیران با شرکت مطرح می‌-

تصویب نمایند، این عملیات صحیح می باشد (پاسبان، ۱۳۹۲، ۲۱۲).

در صورتی که بخواهیم، اخذ تسهیلات و یا ضمانت مدیران را در صورت تصویب سهامداران صحیح بدانیم، این موضوع سبب ایجاد تعارض منافع می گردد. اولاً که، ذی نفعان شرکت صرفاً سهامداران نمی باشند، بلکه باید به حقوق سایر ذی نفعان از جمله بستانکاران نیز توجه کرد. ثانیاً به نظر برخی از حقوقدانان در ماده موصوف توجه قانون گذار به سایر ذینفعان از جمله بستانکاران بوده است، چون اموال شرکت در شرکت های سرمایه تنها تضمین طلبکاران است (طوسی، ۱۳۹۳، ۳۲۴).

یکی از مواردی که باید بررسی گردد، قسمت انتهایی ماده ۱۳۲ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ می باشد. در قسمت انتهایی ماده، قانون گذار، همسر، پدر، مادر، اجداد، اولاد، اولاد اولاد، برادر و خواهر مدیران را نیز، مشمول این ممنوعیت دانسته است. به طور مثال، مدیرعامل یک شرکت، اقدام به ارائه تسهیلات به داماد خود نماید. آیا داماد یک مدیر و یا خواهرزاده و برادر زاده مدیران، شامل ممنوعیت ماده می شوند؟ با توجه به ظاهر ماده جواب خیر می باشد. چراکه قانون گذار، اقبایی که شامل این ممنوعیت می شود را نام برده است. از طرفی در بحث عناصر تعارض منفعت در خصوص انواع منفعت، بیان گردید که منفعت می تواند غیرمستقیم باشد. یعنی نیازی نیست لزوماً مدیر خودش جلب منفعت نماید و لذا تعارض منافع صورت می گیرد. هم تعارض منافع مدیران با سهامداران و هم تعارض منافع مدیران با بستانکاران.

مدیره مندرج است. اگر مدیر در شرکت دیگری سهامدار باشد و حتی همه کاره باشد اسم او اعلام نمی شود و این همان ضعف وجود مستندات و ضوابط برای اجرای ماده ۱۲۹ است. بعضاً سهامداران یا افراد ذی نفع از این مسئله اطلاع دارند که می توانند آن را به موقع و مستند در اختیار هیئت مدیره و بازرسی قرار دهند تا بررسی شود.

۵-۱-۱-۲. تحصیل وام یا اعتبار از شرکت

در شرکت سهامی، سرمایه شرکت، آورده شرکاء و سرمایه سهامداران می باشد. وقتی این سرمایه به صورت وام به مدیران اعطاء شود، منافع سهامداران تضییع می شود. از مصادیق دیگر قواعد تعارض منافع مدیران با شرکت ماده ۱۳۲ لایحه قانونی مصوب ۱۳۴۷ می باشد.

مطابق این ماده «مدیرعامل شرکت و اعضای هیات مدیره به استثنای اشخاص حقوقی حق ندارد هیچ گونه وام یا اعتبار از شرکت تحصیل نمایند و شرکت نمی تواند دیون آنها را تضمین یا تعهد نماید. این عملیات به خودی خود باطل است». قراردادهای موضوع ماده ۱۳۲ بادر نظر گرفتن استثنا بیان شده در ماده، قراردادهای مطلقاً باطل می باشند. به عبارتی تشریفات کنترلی در خصوص ماده ۱۲۹ در خصوص ماده ۱۳۲ قابل اعمال نیست. قانون گذار با وضع این قاعده، مانع پرداخت وام به مدیران و بستگان آنها شده است.

برخی از حقوقدانان معتقدند هر چند بطلان مطلق معاملات با ظاهر ماده ۱۳۲ انطباق بیشتری دارد، اما به نظر می رسد، اگر سهامداران، این معاملات را

به نظر می‌رسد صرف جبران خسارت از طرف مدیر، نمی‌تواند ضمانت اجرایی مناسبی باشد چون ممکن است مدیران معسر یا ورشکسته باشند. از طرفی بطلان معاملات نیز با حقوق اشخاص ثالث در تعارض است. به نظر نگارنده در این خصوص علاوه بر جبران خسارت، مدیر باید عزل گردد و قانون‌گذار در این خصوص مجازات کیفری یا محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله محرومیت از عضویت در هیات مدیره شرکت‌ها تعیین نماید.

۵-۱-۲. راهکارهای تعارض منافع میان سهامداران و مدیران

راهکارهای تعارض منافع میان سهامداران و مدیران عبارتند از:

۵-۱-۲-۱. منع انجام معامله با شرکت

به نظر نگارندگان، منع انجام معامله مدیران با شرکت، یک راهکار بسیار موثری در جهت منع ایجاد تعارض منافع (تعارض منافع بالقوه) می‌باشد. نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که، شاید چنین منعی نظر آید که منع انجام مدیران از معاملات با شرکت، با وجود ماده ۱۱۸ لایحه و پذیرش نظریه رکنیت، در تعارض باشد، لیکن باید گفت که دادن اختیارات کلی به مدیران، با توجه به رعایت مصلحت شرکت و شرکا می‌باشد و لذا در اختیارات بیان شده در ماده ۱۱۸ لایحه، اطلاق وجود ندارد و ماده ۱۱۸ لایحه قانونی، باید با توجه به مواد ۱۲۹ تا ۱۳۳ تفسیر شود. در قانون مدنی نیز، مطابق ماده ۱۰۷۲، در صورتی که وکالت به طور اطلاق داده شود، وکیل نمی‌تواند خود طرف معامله قرار گیرد، مگر اینکه این اذن صریحا به وکیل داده شود.

نگارندگان پیشنهاد می‌دهند قانون‌گذار در جهت حفظ حقوق سهامداران، بالاخص سهام‌داران اقلیت و حفظ حقوق بستانکاران و با توجه به اینکه جلب منفعت شامل منفعت غیرمستقیم نیز می‌شود، قسمت انتهایی ماده ۱۳۲ شامل نه فقط اقربا نسبی و سببی درجه اول مدیران که از طبقه اول تا سوم و از درجه اول تا سوم باشد.

۵-۱-۳. رقابت مدیر با شرکت از طریق انجام فعالیت‌های مشابه فعالیت شرکت تحت مدیریت

از مصادیق دیگر تعارض منافع میان سهامداران و مدیران، موضوع ماده ۱۳۳ لایحه قانونی می‌باشد. مطابق ماده ۱۳۳ قانون مذکور، مدیر حق ندارد فعالیت‌های مشابه فعالیت شرکت تحت مدیریت خود را، که دربردارنده رقابت با شرکت باشد، انجام دهد. این موضوع مورد پذیرش جهانی می‌باشد، براساس این ممنوعیت، مدیر نباید از اطلاعات و موقعیت‌هایی که به تناسب مدیریت در شرکت به دست آورده است، استفاده شخصی نماید. درخصوص ضمانت اجرای منع رقابت تجاری با شرکت از جانب مدیران لازم به ذکر است، معاملات مدیر با اشخاص ثالث باطل نمی‌باشد. در واقع قانون‌گذار در ماده چنین بطلانی را مطرح نکرده است و از اصول کلی نیز نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. ضمانت اجرای ماده ۱۳۳ لایحه قانونی، جبران خسارت توسط مدیر متخلف می‌باشد. و مدیر مسئول جبران ضررهای وارده اعم از ورود خسارت یا تفویت منفعت (قسمت اخیر ماده ۱۳۳) می‌باشد.

۵-۲-۱-۲. منع مدیران از انجام معاملات بر اساس رانت اطلاعاتی

بدیهی است مدیران در نقش های مدیریتی خود، اطلاعاتی را دارا هستند که اشخاص عادی فاقد این اطلاعات هستند. اگر، مدیران از این اطلاعات در راستای منافع خود یا خویشاوندانشان، استفاده کنند، سبب ایجاد رانت اطلاعاتی برای مدیران می شود. قانون گذار در مواردی که ممکن است معاملاتی صورت بگیرد که، اطلاعات مدیران در آن تاثیر گذار و دخیل باشد، افراد درگیر تعارض منافع را، از دخالت در آن معاملات منع کرده است. بطور مثال، ماده ۱۶ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی، برای منع رانت اطلاعاتی کارگزاران، بیان می دارد: «انجام هر گونه معاملات اوراق بهادار ثبت شده یا در شرف ثبت، نزد سازمان یا هر گونه فعالیت یا مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم در انجام معاملات مذکور توسط اعضای شورا، سازمان، مدیران و شرکای موسسه حسابداری سازمان و نیز اشخاص تحت تکفل آنها ممنوع است». نمونه دیگر، از رانت اطلاعاتی مدیران، به طور مثال، مدیری که مالک بخشی از سهام شرکت است، متوجه می شود که شرکت در آینده اقداماتی را خواهد انجام داد که، ارزش سهام شرکت، کاهش پیدا خواهد کرد، و لذا مدیر، اقدام به فروش سهام خود می نماید.

۵-۲-۱-۳. منع دریافت وام

مطابق ماده ۱۳۲ لایحه قانونی، مدیران حق دریافت وام از شرکت را ندارند و شرکت نیز نمی تواند ضامن تعهدات مدیران باشد. این معاملات با توجه اینکه، تماما به زیان شرکت می باشد، مشمول تشریفات

کنترل نمی باشد و مطلقا باطل می باشد (پاسبان، ۱۳۹۲، ۲۱۹).

شاید در ابتدا امر تصور شود، ماده ۱۳۲ در خصوص حمایت از سهامداران در برابر مدیران می باشد، اما ماده مذکور مختص حمایت از حقوق سهامداران نیست، و در جهت حفظ حقوق سایر ذی نفعان، از جمله طلبکاران نیز می باشد. به دلیل آنکه در شرکت سرمایه تنها امید طلبکاران، آورده شرکاء و سرمایه شرکت می باشد.

۵-۲-۱-۴. محدودیت مشاغل

مدیرانی که با تعدد شغل روبرو هستند، می توانند عاملی برای بروز تعارض منافع باشند. در واقع مدیر از وظایف و اختیاراتی که در یک شغل دارد به نفع شغل دوم سوء استفاده می نماید. بطور مثال، شرکت تعاونی کارکنان یک دانشگاه، با هزار عضو در نظر دارد برای اعضای خود ساختمانی را احداث نماید. حال فرض کنیم، مدیر تعاونی خود نیز یکی از از پیمانکاران معروف شهر در زمینه ساخت و ساز نیز می باشد. در نتیجه ممکن است تصمیم گیری این مدیر در خصوص ساخت و ساز به نفع شغل دوم وی یعنی ساخت و ساز باشد. و لذا بهتر است از مدیرانی استفاده شود که شغل واحد داشته باشند. در حقوق خصوصی و بالاخص در حقوق شرکت ها، منع تعدد شغل مدیران نیز راهکاری مناسب جهت حل تعارضات منافع می باشد.

۵-۲. مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص ثالث و راهکارها

در این قسمت به بررسی مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص ثالث و راهکارها پرداخته می شود.

۵-۲-۱. مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص

ثالث

مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص ثالث عبارتند از:

۵-۲-۱-۱. تعارض منافع در تصدیق برخلاف

واقع پذیره نویسی، در شرکت سهامی عام و راهکارها

مطابق ماده ۱۶ لایحه قانونی ۱۳۴۷، تمام سرمایه شرکت سهامی عام صحیحا باید تعهد گردیده و اقلا ۳۵ درصد آن پرداخت شده باشد. فرض کنیم، شرکتی با ۱۰۰ میلیون ریال تشکیل شود، درحالی که فقط تا ۸۰ میلیون ریال آن پذیره نویسی شده است. از طرفی می دانیم هر گاه سرمایه شرکت به طور کامل و صحیح تعهد نشود و ۳۵ درصد مقرر در قانون پرداخت نشود، شرکت تشکیل نمی شود. از طرفی مجمع عمومی موسسان نمی تواند تصمیم به تقلیل سرمایه بگیرد. پذیره نویسی یک عمل حقوقی است که ایجاب آن از طرف موسسین می باشد. در واقع ایجابی که موسسین به پذیره نویسان ارائه داده اند، ورقه تعهد سهام، با میزان سرمایه ای است که، در اساسنامه نوشته شده است. وقتی پذیره نویسان ورقه تعهد سهام را امضا می نمایند این امضا دلالت بر قبول دارد و این امضا با فرض اینکه سرمایه شرکت به اندازه مبلغ مقرر در اساسنامه است، صورت گرفته است و لذا برای تقلیل سرمایه رضایت همه پذیره نویسان لازم است (اسکینی، ۱۳۸۹، ۴۴). از آنجایی که امکان جلب رضایت تمام پذیره نویسان، اصولا روشی مشکل می باشد و موسسین اقدام به چنین کاری نمی نمایند، و از طرفی موسسین به دلیل ذی

نفع بودن در تشکیل شرکت، عدم تشکیل شرکت را به دلیل عدم پذیره نویسی اعلام نمی نمایند، معمولا موسسین اقدام به تصدیق غیر واقع پذیره نویسی می نمایند که این عمل از انجایی که سرمایه شرکت، تنها تضمین طلبکاران و اشخاص ثالث می باشد، در تعارض با حقوق اشخاص ثالث می باشد.

۵-۲-۱-۲. تعارض منافع در تصویب ارزیابی

آورده های غیر نقدی در شرکت سهامی

اصولا موسسین تمایل دارند قیمت آورده های غیر نقدی ایشان، بیش از قیمت واقعی ارزیابی گردد. که این امر سبب تعارض منافع در «ارزیابی» آورده های غیر نقدی می شود. اما در این مورد به تعارض منافع در خصوص «تصویب» آورده های غیر نقدی می پردازیم. اگر شرکایی که آورده آنها غیر نقدی باشد در جلسه تصویب ارزیابی آورده ها باشند، تعارض ایجاد می گردد. در این خصوص لایحه قانونی به راه حل هایی اشاره نموده است که در قسمت راهکارها به آن اشاره می کنیم.

۵-۲-۱-۳. تعارض منافع، در عزل بازرس، در

شرکت های سهامی

بازرس یکی از ارکان شرکت است و در کنار سایر ارکان شرکت از جمله مجمع و هیات مدیره قرار دارد. وظایف بازرس را قانون تعیین می نماید، اما انتخاب آن با مجمع عمومی می باشد. بازرس از مجمع و هیات مدیره مستقل می باشد. در واقع می توان گفت وظیفه بازرس، انجام دادن اموری می باشد که در نهایت به نفع تمام کسانی می باشد که، با شرکت در ارتباط اند؛ یعنی مدیران، اشخاص ثالث، و سهامداران. در لایحه قانونی مطابق ماده ۱۴۴، مجمع عمومی در

شود به جای اینکه بازرس به نظارت دقیق بر شرکای شرکت، متمرکز شود، به جلب رضایت شرکای شرکت، جهت تعیین حق الزحمه بالاتر برای وی، اقدام نماید. در نتیجه با نادیده گرفتن تخلفات و جرایم مالی مدیران و شرکای شرکت، حقوق اشخاص ثالث به خطر می افتد.

۵-۲-۱-۵. تعارض منافع در عدم تاثیر ورشکستگی شرکت، به ورشکستگی مدیران، در شرکت سهامی

ماده ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷، در مورد شرکت های سهامی مقرر می دارد: «در صورتی که شرکت ورشکسته شود، یا پس از انحلال معلوم شود که، دارایی شرکت برای تادیه دیون کافی نباشد، دادگاه می تواند، به تقاضای هر ذی نفع، مدیران متخلف را، منفردا یا متضامنا، به تادیه آن قسمت از دیونی که، پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست، محکوم نماید. براساس این ماده که اعمال آن نیز با شرایطی می باشد و صرف نظر از آنکه فقط در مورد شرکت های سهامی می باشد، در صورت ورشکستگی شرکت حکم ورشکستگی صادر نمی شود». این قاعده قابل ایراد است. چرا که ممکن است، افراد برای رهایی از مجازات ورشکستگی، به جای آنکه در قالب شخص حقیقی بخواهند به امور تجاری پردازند، به تشکیل شرکت و برعهده گرفتن مدیریت آن می پردازند. که این امر در تضاد با حقوق اشخاص ثالث می باشد.

۵-۲-۱-۶. تعارض منافع موسسین با پذیره نویسان، در پذیره نویسی بیش از سرمایه تعیین شده، در شرکت سهامی

هر موقع می تواند بازرسان را عزل نماید. از آنجایی که رابطه بازرسان با شرکت تابع قانون کار نمی باشد، روش عزل، ذکر شده در ماده، روشی صحیحی نمی باشد، در نتیجه ممکن سبب تعارض منافع اشخاص ثالث با شرکای شرکت شود. بطور مثال، خطایی از یکی از سهامداران عمده در شرکت صورت گرفته است و شخص سهامدار نقش عمده ای در تصمیم گیری در مصوبات مجمع عمومی دارد. در این خصوص بازرس چه بسا ممکن است، از جهت اینکه ممکن است افشای خطای این سهامدار سبب شود تا وی بدون هیچ دلیلی عزل گردد، یا حداقل دیگر به عنوان بازرس انتخاب نشود، در این صورت، ممکن است خطای شخص خطاکار را نادیده بگیرد و در نتیجه امکان عزل بازرس، بدون هیچ دلیل موجهی، موجب تضعیف نهاد نظارت در شرکت های سهامی می شود (دمیرچیلی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۱۸).

۵-۲-۱-۴. تعارض منافع در تعیین حق الزحمه بازرس در شرکت سهامی

در ماده ۱۵۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷ اختیار تعیین حق الزحمه بازرس به مجمع عمومی داده شده است، اما نحوه تعیین آن مشخص نگردیده است. از طرفی بازرس را، مدیران به مجمع معرفی می نمایند، و پیشنهاد حق الزحمه بازرس را، هیات مدیره به مجمع عمومی می دهد. یکی از وظایف اصلی بازرس نظارت بر کار هیات مدیره می باشد. موثر بودن نقش هیات مدیره در انتخاب و میزان دستمزد بازرس، عملکرد بازرس در انجام وظیفه خود مبنی بر نظارت دقیق بر کار مدیران و گزارش خطای ایشان را تحت تاثیر قرار می دهد. علاوه بر اینکه، این عمل موجب تعارض منافع اشخاص ثالث با مدیران می شود، سبب می

آنچه مسلم است، مال غیر نقد باید تقویم گردد، تا آورنده آن در سود و زیان شریک گردد. معمولاً قیمتی که صاحب مال بر مال خود می‌گذارد، بیش از قیمت واقعی می‌باشد. از طرفی آورنده شرکت به عنوان سرمایه شرکت، تضمین طلبکاران می‌باشد. فلذا ممکن است، میان طلبکاران به عنوان اشخاص ثالث و شرکاء تعارض منافع ایجاد گردد. این تعارضات در شرکت‌های اشخاص، همچون شرکت تضامنی، شاید تاثیر منفی به حقوق طلبکاران نگذارد، به دلیل آنکه در شرکت‌های اشخاص، مسولیت شرکاء تضامنی محسوب می‌شود. اما در شرکت‌های سرمایه، که آورنده شرکاء تنها امید طلبکاران می‌باشد، باید رفع تعارض گردد.

۵-۲-۲. راهکارها

در این قسمت به بررسی راهکارهای مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص ثالث و راهکارها پرداخته می‌شود.

۵-۲-۲-۱. حل تعارض منافع در تصدیق برخلاف واقع پذیره نویسی، در شرکت سهامی عام

موسسان از آنجایی که در ایجاد شرکت نفعی دارند، ممکن است اقدام به تصدیق برخلاف واقع پذیره نویسی نمایند. از آنجایی که قسمتی از سرمایه شرکت از طریق پذیره نویسی حاصل می‌شود، تصدیق برخلاف واقع پذیره نویسی در واقع نادیده گرفتن، تنها تضمین طلبکاران؛ یعنی سرمایه شرکت است. قانون گذار در ماده ۲۴۳ لایحه قانونی برای اینکه مانع این تعارض منافع شود، ضمانت اجرای کیفری وضع نموده است. مطابق ماده مذکور هرکس عالماً و

در شرکت سهامی عام، قبل از پذیره نویسی، سرمایه شرکت مشخص می‌گردد. فرض کنیم بعد از پذیره نویسی، سرمایه جمع شده از طریق پذیره نویسی، مازاد بر، سرمایه تعیین شده شرکت باشد. اگر در آگهی پذیره نویسی راه حلی برای این کار پیش بینی شده باشد، مطابق همان روش عمل می‌شود. اما اگر پیش بینی نشده باشد چه باید کرد؟ با بررسی مواد قانونی متوجه می‌شویم قانونگذار در این خصوص راهکاری پیش بینی ننموده است. ممکن است در خصوص این مسئله با چند روش مواجهه بشویم. روش اول این است که پذیره نویسانی را که تاریخشان مقدم است را، عضو شرکت بدانیم و سرمایه پذیره نویسان موخر را استرداد نماییم. روش دوم این است که سهام همه پذیره نویسان به نسبت تقلیل دهیم. از آنجایی که قانون گذار روش بر خورد با این مسئله را پیش بینی ننموده است، موسسین می‌توانند با این مسئله سلیقه ای برخورد نمایند. حتی ممکن است موسسین به دلایلی از همچون دریافت هدیه، قرابت با پذیره نویسان موخر، پذیره نویسان مقدم را از عضویت در شرکت محروم نمایند، که این مسئله سبب تعارض منافع میان پذیره نویسان به عنوان اشخاص ثالث و موسسین می‌گردد.

۵-۲-۱-۷. تعارض منافع در تقویم آورده غیر نقدی در شرکت سهامی

یکی از عناصر تشکیل دهنده شرکت، آوردن حصة می‌باشد. و این آورده می‌تواند غیر نقد باشد، مانند، مال مادی همچون صندلی و میز، و یا غیر مادی باشد همچون، هنر، کار فعالیت.

قانون گذار در لایحه قانونی در ماده ۷۷ راه حلی را برای جلوگیری از ایجاد تعارض منافع در نظر گرفته است. مطابق ماده مذکور دارندگان آورده غیر نقد در موقعی که موضوع، تصویب آورده غیر نقد می باشد، حق رای ندارند و آن قسمت از سرمایه غیر نقد که موضوع مذاکره و رای است از حیث حد نصاب جز سرمایه محسوب نمی شود. به نظر می رسد، اگر برخی از موسسین، آورده نقدی و هم آورده غیر نقدی داشته باشند، به اندازه سهام نقدی، حق رای دادن، حتی در مورد ارزیابی آورده غیر نقد خود را دارند (دمرچیلی و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۴۶).

۵-۲-۲-۳. حل تعارض منافع در عزل بازرس در شرکت سهامی

مطابق ماده ۱۴۴ لایحه قانونی، مجمع عمومی در هر موقع می تواند، بازرس را عزل نماید. امکان عزل بازرس بدون هیچ دلیل موجهی، موجب تضعیف نهاد نظارتی در شرکت های سهامی می شود. یکی از وظایف مهم و اصلی بازرس حفظ حقوق اشخاص ثالث، با نظارت بر کار مدیران می باشد. بازرس به جای تمرکز به انجام وظیفه خود، نگران عزل بی موقع از طریق مجمع عمومی می باشد. در نتیجه، آنگونه عمل می نماید که به جای حفظ حقوق اشخاص ثالث، رضایت مدیران و سهامداران عمده را به دست آورد. در نتیجه ممکن است بازرس جهت ابقا در بازرسی، از تخلفات سهامداران عمده و مدیران، به دلیل نقش موثر این افراد در تصمیمات مجمع، چشم پوشی نماید، و این گونه، شرکت با مشکلات مالی فراوان فروبرو می شود و به حقوق اشخاص ثالث آسیب وارد می شود.

برخلاف واقع، پذیره نویسی سهام را، تصدیق نماید، به حبس جنحه ای، از سه ماه تا یک سال، یا به جزای نقدی از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال و یا به هردو مجازات محکوم می شود. به نظر می رسد صرف قراردادن مجازات، صرف نظر از موثر نبودن میزان مجازات، نتواند مانع تعارض منافع گردد. پیشنهاد می گردد در این خصوص قانون گذار مقرره ای وضع نماید که جهت احراز صحت تصدیق پذیره نویسی، موضوع به کارشناسان ارجاع شود تا تصدیق موسسان را بررسی نمایند.

۵-۲-۲-۲. حل تعارض منافع، در «تصویب» ارزیابی آورده غیر نقدی در شرکت سهامی

در تصویب ارزیابی آورده های غیر نقدی، در شرکت سهامی، اگر قرار باشد دارندگان آورده غیر نقدی در موقعی که تقویم آورده غیر نقدی که تعهد کرده اند، موضوع رای است در جلسه حضور داشته باشند و حق رای داشته باشند، بدیهی است، که تعارض منافع صورت می گیرد. از یک طرف موسسانی که آورده آنها غیر نقد می باشد، تمایل دارند، مبلغی که تصویب می شود، بیشتر باشد، که این عمل مخالف حقوق اشخاص ثالث می باشد، از این جهت که سرمایه شرکت، تضمین طلب آنهاست. لازم به ذکر است، این موضوع با حقوق سایر موسسان (شرکا) نیز در تعارض می باشد. به دلیل آنکه، هر چقدر مبلغ تصویب شده آورده غیر نقدی، بیشتر از ارزش واقعی آن باشد، در نتیجه شریکی که آورده آن غیر نقدی می باشد، سود بیشتری دریافت می نماید و این موضوع در تعارض با حقوق سایر شرکاء نیز می باشد.

از وقوع تعارض منافع پیشگیری نموده است. برای مثال در بند، چهار ماده ۱۴۷، مقرری دارد، اقربای سببی و نسبی مدیران یا مدیر عامل تا درجه سوم، از طبقه اول و دوم، نمی‌توانند به عنوان بازرس، انتخاب شوند. در این خصوص، دادنامه شماره ۱۳۹۱/۰۸/۰۶ مورخ ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۰۶۴ صادره از شعبه دهم دادگاه تجدید نظر استان تهران قابل بررسی می‌باشد. قسمتی از دادنامه مذکور بدین شرح است: «مطابق استعلام به عمل آمده از اداره ثبت احوال، قرابت نسبی، بازرس با مدیرعامل تا درجه دوم از طبقه دوم احراز گردیده، و لذا دادگاه حکم به ابطال صورت جلسه... صادر می‌نماید.»

۵-۲-۲-۵. حل تعارض منافع، در عدم تاثیر ورشکستگی شرکت به ورشکستگی مدیران

در صورت حکم ورشکستگی شرکت، حکم ورشکستگی مدیران صادر نمی‌شود. در نتیجه ممکن است افراد به جای مبادرت به تجارت به طریق انفرادی، باتشکیل شرکت تجاری و برعهده گرفتن مدیریت آن خود را از قید مقررات جزایی ورشکستگی خلاص کنند. و از طرفی ماده ۱۴۳ لایحه قانونی که صرفاً در خصوص شرکت‌های سهامی اعمال می‌شود، نیز موثر نمی‌باشد.

پیشنهاد می‌گردد قانون گذار ما قواعدی راجع به تسری ورشکستگی شرکت به مدیران وضع نماید. قانون گذار فرانسه به موجب ماده (۴-۶۲۴-L) مقررنموده است که دادگاهی که حکم ورشکستگی شرکت را صادر نموده است و پرداخت قسمتی از دیون را به عهده مدیران گذاشته می‌تواند در صورت عدم پرداخت دیون توسط مدیران حکم ورشکستگی

ماده ۱۴۴ لایحه در خصوص عزل بازرس، بی شک یکی از موادی است که، استقلال بازرس را محدود می‌نماید. به نظر می‌رسد، برای عزل بازرس، باید قواعدی را وضع نمود که، عزل مقید به شروطی باشد. بطور مثال اولاً، دلیل عزل باید تخلف یا معذوریت بازرس باشد. ثانیاً، عزل بازرس از دادگاه در وقت فوق العاده درخواست شود. این روش در کشور فرانسه مطابق ماده ۲۲۶ قانون ۱۹۶۶ (ماده ۷-۸۲۳ قانون تجارت فعلی) برای عزل بازرس در نظر گرفته شده است.

۵-۲-۲-۴. حل تعارض منافع در تعیین حق الزحمه بازرس در شرکت سهامی

پیشنهاد انتخاب بازرس و مبلغ حق الزحمه بازرس، از طرف هیات مدیره به مجمع عمومی داده می‌شود. در نتیجه بازرس باید، در خصوص حق الزحمه خود با مدیران چانه زنی کند. مرتبط بودن تعیین حق الزحمه بازرسان با هیات مدیره، در عملکرد و استقلال بازرس و مأموریت اصلی بازرس که نظارت بر کار مدیران می‌باشد، تاثیر خواهد داشت. در نتیجه ممکن است منافع سهامداران و اشخاص ثالث آسیب ببینند. از جمله راه حلی که به جلوگیری از تعارض منافع در این خصوص منجر می‌شود، ایجاد سازمانی نظیر کانون بازرسان می‌باشد، که در آیین نامه اجرای تبصره ماده ۱۴۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷ پیش بینی شده است. یکی از وظایفی که می‌توانیم برای این کانون معین کنیم، تعیین حق الزحمه بازرسان، از طریق رتبه بندی می‌باشد. قانون گذار، در ماده ۱۴۷ لایحه قانونی، به نوعی استقلال بازرس و عدم وابستگی وی، به سایر ارکان شرکت را، بیان نموده است. به عبارتی دیگر قانون گذار با وضع ماده، ۱۴۷

خارج نمایند. این امر قابل انتقاد است و با هدف قانون گذار از تدوین لایحه قانونی ۱۳۴۷، یعنی جلب سرمایه های کوچک به سوی تولید و صنعت، همسویی ندارد. پیشنهاد می گردد قانون گذار در این خصوص قاعده ای وضع نماید که تقلیل میزان سهام همه پذیره نویسان به نسبت پذیره نویسی آنها صورت گیرد. این راه حل باعث عدم تمایز بین پذیره نویسان می گردد و از اعمال سلیقه ای موسسین، در برخورد با این مسئله جلوگیری می شود.

۵-۲-۲-۷. حل تعارض منافع، در تقویم آورده غیر نقدی در شرکت سهامی

در شرکت های اشخاص، تقویم آورده های غیر نقدی غیر پولی، توسط خود شرکاء، انجام می شود و در شرکتنامه قید می شود و تابع هیچ گونه تشریفات نیست و از جانب هیچ مقام قضایی و اجرایی کنترل نمی شود. در شرکت اشخاص این مسئله به دلیل مسئولیت تضامنی شرکاء سبب تعارض نمی گردد. اما در شرکت های سهامی هر چند ابتدا موسسان آورده غیر نقدی را ارزیابی می نمایند و پذیره نویسان با امضای ورقه سهم آن را تایید می نمایند ولی قانون گذار برای جلوگیری از سوءاستفاده های، ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری را نیز قبل از تشکیل مجمع عمومی موسس مقرر کرده است و به نوعی رفع تعارض نموده است.

۵-۳. تعارض منافع، میان سهامداران اکثریت (سهامداران عمده) با سهامداران اقلیت و راهکارها

یکی از تعارضاتی درون سازمانی، تعارضات میان سهامداران می باشد. تعارض میان سهامداران اکثریت

مدیران را نیز صادر نماید. اینکه قانون کشور فرانسه، پرداخت قسمتی از دیون رابه عهده مدیران گذاشته است در واقع همان ماده ۱۴۳ لایحه قانونی می باشد، اما اینکه در صورت عدم پرداخت مدیران، حکم ورشکستگی مدیران را صادر می نماید، متفاوت با قانون کشور ما می باشد (اسکینی، ۱۳۹۵، ۳۵).

پیشنهاد می گردد، قاعده ای همچون «خرق شخصیت حقوقی شرکت تجاری» در قانون ما وضع شود، که در هر موقعیتی، مدیران از حجاب شخصیت حقوقی شرکت سوءاستفاده نمایند، خرق شخصیت حقوقی شرکت تجاری، مانع این سوء استفاده شود. خرق شخصیت حقوقی شرکت تجاری، حاکی از ایجاد وضعیتی است که طلبکاران شرکت بتوانند، در صورت کافی نبودن سرمایه شرکت، مسئولیت محدود شرکا را نادیده گرفته، برای استیفای مطالبات خود به دارایی های شخصی، شرکاء مراجعه نمایند (جنیدی؛ زارع، ۱۳۹۴، ۳).

۵-۲-۲-۶. حل تعارض منافع، موسسین با پذیره نویسان، در پذیره نویسی بیش از سرمایه تعیین شده در شرکت سهامی

اگر شرکت، میزانی برای جذب سرمایه، از طریق پذیره نویسی معین کرده باشد و سرمایه جمع آوری شده از طریق پذیره نویسی بیش از حد تعیین شده باشد، برای تقلیل سرمایه مازاد در قانون تجارت راه حلی پیش بینی نشده است. ممکن است موسسین هر کدام از پذیره نویسانی را که تاریخشان مقدم است را به عنوان سهامدار بپذیرند و سایرین را از شرکت خارج نمایند یا ممکن است موسسین، پذیره نویسان موخر را بپذیرند و سرمایه پذیران مقدم را از شرکت

است (صقری؛ خودکار، ۱۳۹۸، ۶). سهامداران دارای یک هدف مشترک هستند و آن تلاش جهت افزایش ثروت شرکت در نتیجه مالک شدن سود بیشتر. اما هر یک از این سهامداران دارای منافع شخصی نیز هستند که این منافع گه گاهی به تعارض منافع منجر می شود (طوسی، ۱۳۹۳، ۲۶۸). بر مبنای قاعده اکثریت سرمایه ای، سهامداران عمده اراده خود را در کنترل و تصمیم گیری در خصوص نحوه اداره شرکت، تصویب و اصلاح اساسنامه به سهامداران اقلیت تحمیل می نمایند و اقلیت نیز مکلف به تبعیت از اراده اکثریت می باشد. قدرت اکثریت سبب سوء استفاده اکثریت و تحمیل خواسته های ناروا اکثریت به اقلیت می گردد. و لذا قاعده اکثریت از این منظر، قاعده ای مناسبی نمی باشد و در حقوق شرکت ها باید قواعدی وضع گردد تا مانع این سوء استفاده گردد و موجب تعدیل این قواعد شود.

۵-۳-۲. راهکارهای حل تعارض منافع، میان سهامداران اکثریت با سهامداران اقلیت

قاعده اکثریت سرمایه ای، قاعده ای که منجر به تعارض منافع میان سهامداران اکثریت و اقلیت می گردد. فلذا برای اینکه، قاعده اکثریت، موثر واقع گردد، می بایستی از طریق وضع قواعدی آن را تعدیل نمود. در ادامه به بررسی راهکارها پرداخته می شود.

۵-۳-۱. بطلان تصمیمات با سوء نیت

بطلان تصمیمات با سوء نیت یکی از راهکارهای حل تعارض منافع، میان سهامداران اکثریت با سهامداران اقلیت است. به دلیل آنکه، اگر تصمیم گیری به اتفاق سهامداران باشد، اصولاً این توافق به سختی حاصل می شود و موجب توقف فعالیت های شرکت می-

و اقلیت رخ میدهد. قانون گذار، راهکارهایی را برای حل این تعارضات پیش بینی نموده است، اما این راهکارها، محدود بوده و کارایی لازم را ندارد. از جمله مواردی که توسط قانون گذار پیش بینی نشده است، مسائل پیرامون سهام دار عمده و شرکت مادر می باشد.

۵-۳-۱. مصادیق تعارض منافع، میان سهامداران اکثریت با سهامداران اقلیت

قاعده اکثریت سرمایه ای به وسیله نظریه پردازان علم و سیاست توجیه و تبیین شده است. در موارد مختلفی قانون گذاران، شیوه تصمیم گیری را اکثریت قرار داده اند. در مورد شرکت های سهامی نیز، این شیوه مورد پذیرش واقع گردیده است. اگرچه مبنای پذیرش این قاعده در اندیشه های سیاسی ریشه دارد (حکومت های مردم سالار)، اما پایدار ماندن آن به جهت مزیتی است که، این قاعده از حیث تحلیل اقتصادی نسبت به سایر قواعد ها دارد (صقری؛ خودکار، ۱۳۹۸، ۶). برای اینکه بتوانیم قاعده اکثریت را، به عنوان قاعده تصمیم گیری و به عنوان یک قاعده مطلوب بپذیریم، باید این قاعده، منجر به تعارض منافع، منجر نگردد و یا در صورت تعارض منافع، قواعدی جهت حفظ حقوق سهامداران اقلیت وضع گردد. تا از این طریق میان سهامداران عمده و سهامداران اقلیت، تعادل ایجاد گردد. قاعده اکثریت سهامداران پراکنده را متحد و سازوکاری را برای حل و فصل اختلافات داخلی سهامداران، که می تواند ضمناً مزاحم اداره شرکت باشد را فراهم می نماید. در حقوق شرکت های ایران، قاعده اکثریت بدون تعیین قلمرو آن ضمن مواد ۸۶ تا ۸۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به رسمیت شناخته شده

در حقوق انگلستان، اساسنامه شرکت های سهامی، غالباً برای اعتبار تصمیم گیری سهامداران، در خصوص برخی موضوعات مهم که، کم و بیش با اساس قرارداد سهامداران با یکدیگر و یا با شرکت مرتبط است، رای اکثریتی بالاتر از اکثریت مطلق را، ضروری می داند، که از آن به عنوان اکثریت خاص یاد می شود. وقتی که شرط اکثریت خاص در اساسنامه شرکت باشد، در این صورت، مانع این می شود که، کنترل-کنندگان شرکت با فرصت طلبی و استفاده از سازو کار اصلاح اساسنامه، درصدد تغییر مواد اساسنامه اولیه شرکت برآیند(رحمانی، ۱۳۹۱، ۱۹). شرط اکثریت خاص می تواند، حمایت لازم را به نفع سهامداران اقلیت برقرار و در عین حال تغییر مواد اساسنامه در موارد ضروری را میسر سازد. شرط اکثریت خاص، به عنوان یک قاعده تعدیل کننده قاعده اکثریت در حقوق ایران نیز پیش بینی شده است. اموری که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده است، نمونه ای از این اکثریت خاص می باشد. مورد دیگری که می توانیم به اکثریت خاص در حقوق ایران اشاره کنیم، ماده ۹۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷ می باشد. مطابق ماده ۹۳ اگر تغییراتی بخواهد، نسبت به دارندگان نوع مخصوصی از سهام شرکت، صورت بگیرد، باید حد نصاب خاصی بابت تصمیمات وجود داشته باشد.

۵-۳-۲-۳. حق تصمیم گیری موردی

تصمیمات در شرکت های سهامی در مجامع عمومی صورت می گیرد و این تصمیمات زمانی معتبر است که حد نصاب های قانونی در آن رعایت شده باشد. برخی از حقوق دانان، در خصوص حق تصمیم گیری موردی، به ماده ۹۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷، اشاره کرده

گردد. در حقوق انگلیس، اعتبار تصمیمات به لزوم مفید بودن برای شرکت منوط می باشد. در حقوق ایران نیز بهتر است قانون گذار این قاعده را وضع نماید، تا اتخاذ تصمیمات به وسیله اکثریت در صورتی معتبر شناخته شود که در راستای منتفع شدن شرکت و بدون سوء نیت اکثریت باشد، در غیر این صورت تصمیمات مذکور باطل است.

در حقوق ایران مطابق اصل ۴۰ قانون اساسی، هیچ-کس نمی تواند اعمال حق خود را، وسیله اضرار به غیر قرار دهد. اگر سهامداران اکثریت با سوء نیت اقدام به تصمیماتی نمایند که، به زیان شرکت باشد و به نوعی تحمیل اراده به سهامداران اقلیت باشد، باطل است. اما چنین تفسیری مشکل است و محاکم در خصوص اعتبار چنین تصمیماتی، اصولاً به رعایت تشریفات مذکور در اساسنامه و قانون تجارت توجه می نمایند، نه به اصل ۴۰ قانون اساسی. در قانون ایران، تنها در یک مورد به چنین موردی اشاره شده است. در ماده ۲ این نامه انضباطی، شرکت های پذیرفته شده در بورس، مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۱۸ شورای بورس، براساس مواد قانون تجارت و دیگر مقررات مرتبط کلیه تصمیمات اتخاذ شده در مجامع عمومی عادی، فوق العاده، و عادی به طور فوق العاده صاحبان سهام، باید در جهت حفظ منافع و رعایت حقوق تمام سهامداران به طور یکسان باشد. هر چند این مقرر گامی مثبت جهت حفظ حقوق سهامداران اقلیت و عدم تحمیل اراده اکثریت می باشد، اما از آنجایی که این مقرر در قالب آیین نامه بوده است، نمی تواند برای افراد ایجاد حق و یا تکلیف نماید و همچنین ضمانت اجرایی برای آن پیش بینی نشده است.

۵-۳-۲-۲. اکثریت خاص

به ضرر اوست. در نتیجه از شرکت خارج می‌شود تا اراده اکثریت بر وی تحمیل نشود.

در شرکت‌های سهامی عام در ماده ۴۱ لایحه قانونی به این اصل اشاره شده است. در شرکت‌های سهامی عام نمی‌توان خروج شریک از شرکت را، منوط به موافقت مجمع یا هیات مدیره نمود و اگر چنین شرطی گنجانده شود باطل و کان لم یکن می‌باشد. اما اینکه چرا چنین شرطی باطل است، به این دلیل است که، اصولاً سهام شرکت‌های سهامی عام در بورس عرضه شده، و مشروط ساختن انتقال سهام، با عرضه این سهام در بازار بورس در تعارض است (پاسبان، ۱۳۹۲، ۲۹۲). در شرکت‌های سهامی خاص نیز، اصل بر انتقال سهام به صورت آزادانه می‌باشد، اما می‌توان شرط کرد که این انتقال منوط به موافقت هیات مدیره یا مجمع عمومی باشد. درج این شرط، در صورت عدم موافقت مجمع یا هیات مدیره، سبب می‌شود که سهامدار اقلیت، ناخواسته در شرکت زندانی شود، که در این خصوص تعارض منافع، ایجاد می‌شود. برخی از حقوق دانان، در این خصوص بیان داشته‌اند که، برای جلوگیری از این تعارض، بهتر است، قانون‌گذار قاعده‌ای وضع نماید که، سهامداران سهم شریکی را که می‌خواهد از شرکت خارج شود را بخرند (اسکینی، ۱۳۸۵، ۶۶). لازم به ذکر است خرید سهام توسط خود سهامدارن ممکن است سبب شود تا سهامداران اکثریت با تحت فشار قراردادن سهامداران اقلیت، سهام ایشان را به بهای کمتری بخرند، در نتیجه این روش نیز اصولاً موثر، نمی‌باشد. پیشنهاد می‌گردد، با توجه به مشکلاتی که شرط موافقت انتقال سهام در شرکت‌های سهامی خاص ایجاد می‌نماید، بهتر است چنین شرطی از

اند. مطابق ماده ۹۵ لایحه، اگر مدیران و مسئولان تشکیل مجمع، اقدام به تشکیل مجمع عمومی ننمایند، سهامدارانی که مالک یک پنجم سهام شرکت می‌باشند، می‌توانند با رعایت ماده ۹۵ لایحه، اقدام به تشکیل مجمع نمایند و سهامداران اقلیت در جلسه، اتخاذ تصمیم می‌نمایند (طوسی، ۱۳۹۳، ۲۷۶). به نظر می‌رسد، ماده ۹۵ در خصوص رفع تعارضات میان سهامداران اکثریت و اقلیت نبوده است. ماده مذکور صرفاً در مقام بیان این موضوع بوده است که، اگر هیات مدیره و سایر افرادی که باید مجمع را باید دعوت نمایند، اقدام ننمایند، سهامدارانی که مالک یک پنجم سهام شرکت می‌باشند، می‌توانند درخواست تشکیل مجمع بدهند. درخواست تشکیل مجمع توسط اقلیت، دلالت بر عدم حضور سهامداران اکثریت در جلسه مذکور نمی‌باشد. فرض کنیم جلسه مجمع به درخواست اقلیت تشکیل شود و سهامداران اکثریت در جلسه حاضر شوند و به تصمیم سهامداران اقلیت رای منفی داده بدهند، در این صورت هیچ رفع تعارضی صورت نمی‌گیرد. اما اگر سهامداران اکثریت، در جلسه مجمع حاضر نشوند، تصمیم سهامداران اقلیت ملاک خواهد بود.

۵-۳-۲-۴. اصل قابلیت انتقال سهام در شرکت‌های سهامی

در شرکت‌های سهامی، اصولاً هر از سهامداران می‌توانند سهام خود را منتقل نموده و از شرکت خارج شوند. وقتی یک طرف تعارض از شرکت خارج می‌شود، دیگر تعارضی به وجود نمی‌آید تا آن راحل کرد. این اصل از سهامداران اقلیت حمایت می‌کند، چون که از یک طرف سهامدار اقلیت، در تصمیم‌گیری‌ها نقشی ندارد، و از طرفی، تصمیمات اکثریت

الزحمه بازرس در شرکت سهامی، حل تعارض منافع، در عدم تاثیر ورشکستگی شرکت به ورشکستگی مدیران، حل تعارض منافع، موسسین با پذیره نویسان، در پذیره نویسی بیش از سرمایه تعیین شده در شرکت سهامی و حل تعارض منافع، در تقویم آورده غیر نقدی در شرکت سهامی مهمترین راهکارهای مصادیق تعارض منافع شرکاء با اشخاص ثالث است. میان سهامداران عمده و اقلیت نیز امکان تعارض منافع وجود دارد و قاعده اکثریت سرمایه ای، علی رغم امتیازاتی که نسبت به سایر قاعده ها از جمله قاعده اکثریت عددی دارد، قاعده ای کامل جهت رفع تعارضات نمی باشد، و مانع تحمیل اراده اکثریت با سوء نیت بر اقلیت نمی گردد. لذا می بایست با راهکار هایی از جمله تصمیم گیری های موردی، ابطال تصمیمات با سوء نیت، اصل قابلیت انتقال سهام، سهام ممتاز برای قشر اقلیت این قاعده را تعدیل نمود و در نهایت نکته مهم در بحث ضمانت اجراهای تعارض منافع است که، قانون گذار صرفا به ضمانت اجراهای مدنی از جمله ابطال معاملات توجهی اکتفا نکرده، ضمانت اجراهای کیفی نیز مد نظر باشد.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

طرف قانون گذار حذف گردد، تا سهامداران اقلیت، در شرکت، عملا زندانی و مورد تحمیل اراده، سهامداران عمده، قرار نگیرند.

۵-۳-۲-۵. حق رای بیشتر برای سهامدار اقلیت، در قالب سهام ممتاز

فرض کنیم، شرکتی که دارای شش شریک است. یکی از سهامداران مالک ۴۹ درصد سرمایه و پنج سهام دار دیگر مالک ۵۱ درصد سهام شرکت می باشند. در این صورت این امکان وجود دارد، شریکی که مالک ۴۹ درصد سرمایه شرکت می باشد و بیشترین آورده هم متعلق به وی می باشد، هیچ نقش موثری در اداره شرکت نداشته باشد و اراده پنج سهام دار دیگر بر وی تحمیل گردد. در این صورت این شریک می تواند، عضویت خود را در شرکت به ایجاد سهام ممتاز به وی در قالب افزایش حق رای، منوط نماید. و لذا در این خصوص سهامداران اقلیت با حق رای بیشتر نقش موثری در مدیریت شرکت و تصمیمات شرکت، ایفا می نمایند.

۶. نتیجه

نتایج نشان داد عزل مدیران، محدودیت مدت مدیریت، منع دریافت وام توسط مدیران، منع دریافت هدیه توسط مدیران، محدودیت در شرکت در جلسات، منع اشتغال متعدد مدیران، و ایجاد انگیزه در مدیران، راهکار هایی جهت حل تعارضات مدیران با شرکاء، است. حل تعارض منافع در تصدیق برخلاف واقع پذیره نویسی، در شرکت سهامی عام، حل تعارض منافع، در «تصویب» ارزیابی آورده غیر نقدی در شرکت سهامی، حل تعارض منافع در عزل بازرس در شرکت سهامی، حل تعارض منافع در تعیین حق

منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)، جلد دوم، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
- اسکینی، ربیعا، شرکت‌های تجاری، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- اسکینی، ربیعا، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ چهارم، قم، چاپ گلها، ۱۳۸۵.
- پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- جنیدی، لعیا؛ زارع، ملیحه، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران (تحلیل مسئولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت نشده شرکت)»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره اول، ۱۳۹۴.
- دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرایی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، چاپ نهم، تهران، انتشارات دادستان، ۱۴۰۰.
- رحمانی، علی، «گفتگوهای اجتماعی برای کار شایسته با رویکردی به نظام حقوقی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی استاد محمدرضا مجتهدی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۱.
- شریفی فرد، محسن؛ کعب عمیر، احمد؛ محمودی، علی؛ مهربانی، فاطمه، «ارائه الگوی
- هژمونیک ایجاد تعارض منافع ذینفعان در شرکت‌هایی با مالکیت خانوادگی (ویژگی‌های نظریه کادیلوئیسیم‌ها در حاکمیت شرکتی)»، مجله حسابداری مدیریت، شماره پنجاه و پنج، ۱۴۰۱.
- صادقیان ندوشن، مهرداد؛ باقری، محمود، «تعارض منافع ذینفعان شرکتها و راهکارهای حل آن»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره سوم، ۱۳۹۵.
- صقری، محمد؛ خودکار، رضا، «کارآیی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی و ایجاد تعادل میان منافع سهامداران اکثریت و اقلیت»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره بیست و هشت، ۱۳۹۸.
- طوسی، عباس، تحلیل اقتصادی حقوق شرکت‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۳.